

تلفیق شعر و موسیقی

۸

از دکتر مهدی فروغ

توصیف یا بیان موضوع - یکی از جمله مسائل شایان توجه در عالم هنر بطور اعم و در هنرهایی که از راه گوش ادراک میشود^۱ بالاخص اینست که هنرمند بتواند احساسات و تأثرات روحی خود را بتوسط هنر خود بدیگران منتقل سازد. رموز و تمپیدهایی را که هنرمند برای توصیف و تعبیر افکار و احساسات خود بکار میبرد قوه بیان یا قدرت توصیف مینامیم. شاعر برای اینکه تصورات ذهنی خود را فصیح تر و رساتر ادا کند بصنایع و تمپیدهایی متوسل میشود که مجموع آنها را بدیع مینامیم. ولی اولین نکته ای که هر گوینده توانائی بدان توجه دارد اینست که بیانش از تکلف و تعقیدهای لفظی و معنوی خالی باشد تا برای شنونده و خواننده شبهه و تردید ایجاد نکند و ذهن را مشوب نسازد.

۱ - Arts phonetiques یعنی هنرهایی که از طریق گوش ادراک میشود و در فارسی آنها را هنرهای سمعی میتوان نامید. هنرهایی که از طریق چشم احساس و ادراک میشود هنرهای بصری Optique یا تجسمی Arts Plastiques مینامند.

موسیقی هم یکی از جمله هنرهای سمعی است که توجه بموضوع توصیف در آن کمال اهمیت را دارد. بعضی ممکن است تصور کنند که رموز و تمهید هائی را که برای بیان احساسات در موسیقی بکار برده میشود نمیتوان تحت اصول و قواعد معین تنظیم کرد و شاید معتقد باشند که موسیقی زبان حال است و فقط با مساعد بودن حال است که مصنف یا نوازنده میتواند آهنگی تصنیف کند یا خواننده قطعه‌ای بخواند. چنین تصویری کاملاً خطاست. توصیف در موسیقی از جمله موضوعهائست که دارای قواعد دقیق بخصوصی میباشد و اگر بخواهیم حق شاعر کاملاً ادا شود و مستمع از قرائت شعر لذت کامل ببرد نباید باین اصول بی‌اعتنا بمانیم و فرا گرفتن و بکار بستن آنرا همیشه باید در نظر داشته باشیم.

پیش از اینکه وارد مطلب بشویم باید چند نکته را توضیح دهیم. برای اینکه موضوعی بطور شایسته بیان شود باید سه نکته در آن رعایت گردد. اول اینکه موضوع مورد بحث ارزش توصیف را داشته باشد. مطلب اگر مبتذل و پیش پا افتاده باشد وصف آن هر اندازه هم استادانه صورت گیرد بدل نمیشیند و در شنونده تأثیر زیادی نمیکند.

پس در درجه اول موضوعی که انتخاب میشود باید عمیق و پرمعنی و قابل توصیف باشد. دوم اینکه مصنف یا خواننده آنرا احساس کند یعنی در او اثر عمیق بگذارد و سوم اینکه مصنف یا خواننده آنرا بنحوی بیان کند که در شنونده تأثیری تقریباً معادل و مشابه همان تأثیری که در مصنف یا خواننده داشته است ایجاد گردد. *نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

اینکه گفته شد «تأثیری تقریباً معادل و مشابه» از اینجهت است که احساس موسیقی و هنرهای زیبا بطور کلی والتذاذ از آن يك مسئله نسبی است و به نسبت تجربیات و شرایط زندگی مستمع متفاوت است. اولین نکته - اینکه مصنف یا خواننده شعر باید بآن متوجه باشد اینست که مطلب را بنحوی بیان و توصیف کند که فهمش برای مستمع آسان باشد و اشکال و ابهامی بوجود نیآورد. عبارت دیگر: تکیه‌ها و تأکیدها و کشش‌ها در مواردی بکار رود که بفهم مطلب والتذاذ از آن کمک کند.

در بین علائم و نشانه‌هایی که مردم مغرب‌زمین برای موسیقی خود وضع کرده‌اند با اصطلاحی بر میخوریم که بزبان ایتالیائی اسپر سیو و یا کن اسپر سیون خوانده میشود. این کلمه روی هر لحن یا عبارتی که باشد مفهومش اینست که آن عبارت باید طوری ادا شود که معنا و مفهوم آن چه از لحاظ منطق و چه از لحاظ احساس در کمال وضوح بر شنونده معلوم گردد. بتعبیر دیگر عبارت مزبور طوری ادا شود که حالت و کیفیتی که مصنف اراده داشته از شنیدن آن محسوس باشد.

با وجود اینکه اشعار فارسی از لحاظ معانی دقیق و تعبیرات لطیف شاعرانه بسیار غنی است خوانندگان و مصنفان هنگام بکار بردن آن اشعار در موسیقی توجهی بآن ننمایند. بفرض هم که رقت و لطافت و عمق معنای شعر را درک کنند از بکار بستن تمپیدهای در موسیقی که مبین حالت بخصوص شعر میباشد عموماً بنی اطلاعند. اگر خواننده‌ای اشعار رزمی و قهرمانی فردوسی را در لحنی حزن‌انگیز و غم‌افزا از قبیل آواز مویه یا منصوری یا غم‌انگیز بخواند برای شنونده حساس و دقیق خنده آور خواهد بود. نوازنده‌ای که هنگام اجرای آوازهای متین و پرصلابت ملی ما با کششها و گلیساندو^۲ ها و ویراتو^۳ های با رد و بی‌مورد خود پیچیده میکوشد بر لطف و ملاحظت موسیقی بیفزاید غافل است که آهنگ سازش در گوش مردم هنر سنج ناهنجار و ناخوش آیند میباشد.

این قبیل نوازندگان مفهوم توصیف صحیح و منطقی را درک نکرده‌اند از اینجهت متوسل به گلیساندو و ویراتوهای بیجا میشوند. مقصود از توصیف اینست که حالت و کیفیت بخصوصی که ملازم با بیان یک شعر یا اجرای یک قطعه موسیقی است در کمال سرحالت و وضوح احساس شود.

آنچه شاعر مینویسد یا مصنف موسیقی روی کاغذ ثبت میکند چیزی جز علاماتی خشک و جامد نیست. و وظیفه خواننده و اجرا کننده است که با حسن تشخیص آنرا در لحنی مناسب و بازیر و بمهای بمورد و صحیح قرائت و اجرا کند. شاید بتوان گفت که در یک عبارت موسیقی، نت یا نغمه فرع است

۱- Espressivo ۲- Con Expression

۳- Glissando لغزاندن انگشت روی سیم ۴- Vibrato ارتعاش

واصل حالتی است که از اجرای آن باید احساس شود. در هر عبارت موسیقی حالت بخصوص هر نغمه ملازم و توأم با آن نغمه می باشد و گرنه عبارت خشک و بی حالت و بی معنی خواهد بود. اگر حالت برخلاف مفهوم عبارت باشد اثرش در گوش مستمع مبهم و تاریک می باشد.

در موسیقی غربی نیز در هر کجا که با کلمه اسپریو و برخورد می شود مقصود فقط ارتعاش یا ویراتو نیست بلکه نوازنده باید باقتضای حالت و تناسب جمله موسیقی تمپیدهائی از قبیل تنوتو^۱ لگاتو^۲ و سوستنوتو^۳ و غیره بکار برد.

برای اینکه قرائت شعر فارسی در آواز یا تصنیف متناسب باشد و حق مطلب ادا شود و کلمات متناسب با معنا و حالت خود بیان شود باید تمپیدها و فنون بجا و بموردی از قبیل تکیه و تأکید و کشش و وقف و وصل و غیره بکار برده شود. در هر آوازی که این نکات رعایت شده باشد میتوان گفت که شعر در آهنگ بخوبی توصیف شده است.

در مقالات سابق شاید اشاره کرده باشیم که موسیقی زبان بخصوصی است که در آن نغمه ها معادل حروف، و مجموع چند نغمه، نظیر کلمه در عبارت میباشد. بنابراین مصنفی که بخواهد شعری را در آهنگ موسیقی بگذارد باید علاوه بر فهم مضمون شعر لطافت آنرا نیز احساس کند. مصنفی که از درک حالت و لطافت کلمات شعر عاجز باشد چگونه ممکن است بتواند آنرا در لحنی لطیف و گویا پیور و رواند. خواننده باید ابتداء لطافت شعر را احساس کند و از آن لذت ببرد و بعد با حسن سلیقه آنرا به مستمع منتقل سازد. اگر کسی نتواند معنایی را درک کند چگونه ممکن است انتظار داشت که بتواند آنرا بدیگران انتقال دهد. از بوالو^۴ نویسنده و نقاد و هنر سنج فرانسه (۱۷۱۱-۱۶۳۶ میلادی) نقل میکنند که گفته است: « برای اینکه اشک از چشم من در آوری باید خودت گریه کرده باشی »^۵

باین بیان این مطالب معلوم میشود که خواننده و مصنف باید در درجه

۱ - Tenuto - ۲ - Legato

۳ - Sostenuuto - ۴ - Boileau

۵ - Pour me tirer des pleurs il faut que vous pleuriez

اول لااقل مبانی ادبیات فارسی را بداند و ظرائف و دقایق شعر فارسی را درک کند. این مستلزم اینست که خواننده و مصنف هم دارای ذوق لطیف و طبع سلیم باشد و هم در نتیجه تحقیق و ممارست در شعر و ادبیات از اصول و رموز شعر فارسی آگاه باشد. همچنین استعداد و کفایت این را داشته باشد که آنچه احساس میکند بدیگران انتقال دهد.

در اینجا ممکن است بعضی اعتراض کنند که چه بسا مردم که از شنیدن آواز خوانندگان عادی و بی فرهنگ و دانش لذت میبرند در جواب این ایراد میگوئیم که موسیقی برای بشر از ضروری ترین هنر های زیبا است. بسیار اتفاق میافتد که شخص بموسیقی بیش از آب و نان نیازمند است. و غالباً دیده شده است که مردم از شنیدن آواز خواننده ای که استعداد درک حالت آنچه را که بیان میکنند ندارد نشئه و سرمست گردیده اند. این سرمستی و التذاد در درجه اول بخاطر همان احتیاجی است که طبع بشر بشنیدن موسیقی دارد. يك موجود گرسنه نامطبوعترین غذاها را با میل و اشتها بلع میکند و از آن لذت میبرد. اشتهای مرد گرسنه دلیل بر مطبوع بودن غذا نیست. بتعبیر ساده تر ضرب المثل « در پیابان کفش کهنه نعمت است » در اینجا مصداق پیدا کرده است. هر چه فرهنگ و دانش و پیشش بشر افزایش یابد نکته - سنج تر و مشکل پسند تر میشود. آوازی که فاقد کیفیت و حالت مخصوص خود نباشد مسلماً از هنر عاریست زیرا رابطه حقیقی بین دل خواننده آواز و شنونده ایجاد نمیگردد. بتعبیر شاعرانه میتوان گفت که احساس درد است که دو دل دردمند را بهم نزدیک میسازد. بعلاوه اغلب اتفاق میافتد که ما از خود صدا يك لذت سطحی و موقتی احساس میکنیم. در موسیقی مغرب زمین نیز قطعاتی وجود دارد که صرفاً ماشینی و مکانیکی است و ارزش احساساتی آن ضعیف است. وقتی ما چنین قطعات را میشنویم بنوازنده بچشم اعجاب مینگریم و قدرت او را از لحاظ فنی یا تکنیک تحسین میکنیم ولی لذتی نمیریم و رابطه معنوی بین ما و اجرا کننده ایجاد نمیشود. چنین قطعاتی فاقد حالت، و در نتیجه ارزش هنری آن کم است. هر طفل دبستانی میداند که در هنر بجز تکنیک نکات دیگری نیز هست که رعایت آن شرط لازم آن هنر میباشد.

اکثر نوازندگان ما فقط باین اکتفا میکنند که نغمه‌های آهنگ را کم و بیش صحیح ادا کنند و از کار خود کاملاً خرسند و راضی‌اند در صورتیکه کاملاً اشتباه میکنند و غافلند از اینکه نکات دیگری در اصوات هست که بمراتب دقیقتر و عالی‌تر و فهمش مشکلتر و لذتش بیشتر میباشد و آن حالت و کیفیت طبیعی اصوات است.

برای اینکه تلفیق شعر و موسیقی از لحاظ وصفی صحیح صورت گیرد خواننده و مصنف موسیقی باید باین سه شرط لازم توجه کامل داشته باشد.

۱ - جنبه مادی که عبارتست از بکار بردن نغمه‌های صحیح و بجاورعایت انتظام در میزان بندی آهنگ.

۲ - جنبه فرهنگی یا معنوی و آن عبارتست از مراقبت دروقف و وصل‌ها و ریتم و ملودی.

۳ - جنبه روحی که عبارتست از بکار بردن تکیه و تأکید و حفظ تناسب بین نغمه‌های مختلف. بطور خلاصه مصنف باید در مورد مفهوم معنوی یا باطنی کلمه و آهنگ صدیق و صمیمی باشد.

درباره این سه شرط در مقاله آینده مفصلتر بحث خواهیم کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی